

اشکال مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند:

«ویمکن أن یورد علیه : بأن الفعل إذا كان راجحاً - كما هو المفروض - لزم مرجوحية نقيضه ، وهو الترك بذاته ، مع أن الترك بعنوانه راجح ، فالراجحية والمرجوحية وإن لم تجتمعا في عنوان واحد ولا في ذات المعنون ، إلا أن العنوان والمعنون لا يختلفان في الحكم ، ولا يتفاوتان بالراجحية والمرجوحية ، بل من يقول بجواز اختلاف الواحد في الحكم بعنوانين ، لا يقول به في العنوان والمعنون ، ولا يمكن الالتزام بمرجوحية الترك بذاته شأنها وبراجحية عنوانه فعلاً ؛ لأن المفروض رجحان الفعل فعلاً ، فيكون نقيضه - وهو الترك بذاته - مرجوحاً فعلاً لا شأناً ؛ لأن الراجحية والمرجوحية من باب التضایف ، والمتضایفان متكافئان بالقوة والفعلية.»^۱

توضیح:

۱. اگر فعل راجح باشد، نقيض آن مرجوح است (نقيض: ترک فعل)
۲. این در حالی است که مرحوم آخوند می فرماید «نقيض» رجحان دارد (عنوان «ترک فعل» رجحان دارد) [ما می گوئیم: مطابق فرمایش آخوند آنچه دارای رجحان است عنوان ملازم و منطبق بر «ترک فعل» است و نه عنوان «ترک»]
۳. حال: مصداق خارجی (یعنی مصداق ترک) چون نقيض فعل است مرجوح است و راجح نیست. و «عنوان ترک» راجح است و مرجوح نیست ولی:
۴. عنوان و معنون نمی توانند با یکدیگر حکم مختلف داشته باشند (و یکی راجح باشد و یکی مرجوح)
۵. و اگر هم کسی قائل به اجتماع امر و نهی است، در صورتی به این نکته قائل است که امر و نهی به دو عنوان مختلف تعلق گرفته باشد و نه در صورتی که یکی به عنوان تعلق گرفته باشد و دیگری به معنون.
۶. [إن قلت: مرجوحیت مصداق اقتضائی است و رجحان عنوان فعلی.]
۷. [قلت:] چون «فعل» دارای رجحان فعلی است، لاجرم «مصداق ترک» (که نقيض است) هم مرجوح فعلی است.

۱. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۳۳۰

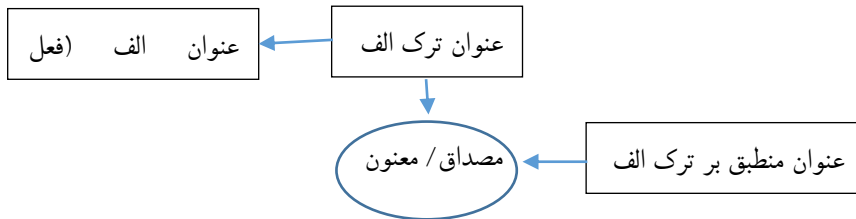


ما می‌گوییم:

توجه شود که اگر چیزی سخن مرحوم آخوند آن است که آنچه دارای مصلحت و رجحان است «عنوان ملازم و یا منطبق بر ترک فعل» است و مرحوم اصفهانی رجحان را مربوط به «عنوان ترک فعل» می‌داند، ولی باز هم اشکال ایشان جاری است.

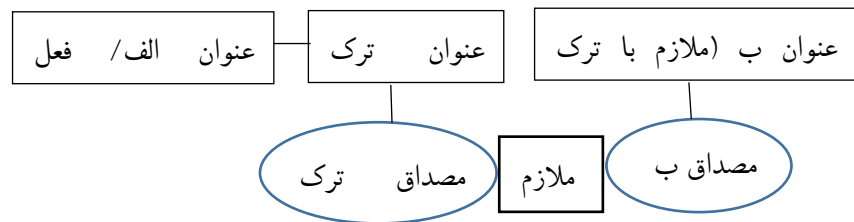
چراکه در فرض انطباق: «اختلاف عنوان و معنوی در رجحان قوه و فعلاً» در جایی که عنوان را منطبق بر ترک

بدانیم جاری



چراکه اگر عنوان منطبق، راجح باشد و مصداق مرجوح، اشکال به همان اندازه وارد است اگر «عنوان ترک الف» راجح باشد و مصداق، مرجوح باشد.

و اما در فرض ملازمه هم مرحوم اصفهانی می‌فرماید که «متلازمین وجودی» نمی‌توانند در حکم مختلف باشند.



مطابق با نظر مرحوم اصفهانی، اگر عنوان ب، راجح است، مصداق آن هم راجح است و این مصداق چون ملازم با «مصدق ترک الف» است «مصدق ترک الف»، نمی‌تواند مرجوح باشد:

«لأن المتلازمين وإن لم يجب اتحادهما في الحكم، لکنه لا يعقل اختلافهما في الحكم، فلا يعقل

اتصاف الفعل ولازمه بالراجحية والمرجوحية بالفعل»^۱

۱. همان



ما می‌گوییم:

۱. اشکال اصلی که می‌توان خطاب به فرمایش مرحوم اصفهانی مطرح کرد همان است که از کلمات امام قابل استفاده بود:

اولاً اگر مصداق فعل الف، راجح است، معنای آن این نیست که مصداق «ترک الف» مرجوح است چرا که «عدم الف»، چیزی نیست تا مصداق باشد. و چنانکه امام فرموده بودند «عدم» اصلاً مصداق چیزی نیست.

به عبارت دیگر، «شیء» دارای مصداق است ولی «عدم آن» و «نقیض آن» دارای مصداق نیست و به همین جهت مرجوح نخواهد بود.

و ثانیاً: آنچه به عنوان «مصداق ترک الف» به حساب می‌آید چون یک امر عدمی است نمی‌تواند مصداق عنوان وجودی (منطبق) باشد (اما ملازمه خارجی بین وجود و عدم - اگر عدم را دارای تحصیل خارجی دانستیم - ممکن است)

راه حل مرحوم نائینی درباره قسمت اول از عبادات مکروهه:

مطابق با تقریر مرحوم خوئی، محقق نائینی با ذکر مقدمه‌ای، برای حل مشکل در قسمت اول از عبادات مکروهه، راه حل اختصاصی خود را طرح کرده است.

مقدمه ایشان چنین است:

«انه لا شبهة فی ان الامر الناشئ من قبل النذر المتعلق بعبادة مستحبة كصلاة الليل أو نحوها متعلق بعین ما تعلق به الأمر الاستحبابی و نتیجة ذلك لا محالة هی اندکاک الأمر الاستحبابی فی الأمر الوجوبی، لاستحالة ان یکون کل من الأمرین محفوظاً بحده بعد ما کان متعلقهما واحداً، و لازم الاندکاک و الاتحاد هو اکتساب کل منهما من الآخر جهة، فالامر الوجوبی یکتسب جهة التعبدية من الأمر الاستحبابی، و الأمر الاستحبابی یکتسب جهة اللزوم من الأمر الوجوبی، فیتحصل من اندکاک أحدهما فی الآخر امر واحد وجوبی عبادی.

و الوجه فی ذلك ما أشرنا إليه من انه إذا کان متعلق کل من الأمرین عین ما تعلق به الأمر الآخر فلا بد من اندکاک أحدهما فی الآخر، و إلا لزم اجتماع الضدین فی شیء واحد و هو محال، هذا فی النذر.



و اما الأمر الناشئ من قبل الإجارة المتعلقة بعبادة مستحبة كما في موارد النيابة عن الغير، فلا يكون متعلقاً بنفس العبادة المتعلقة بها الأمر الاستحبابي ليندك أحدهما في الآخر و يتحد، بل يكون متعلق أحدهما غير متعلق الآخر، فان متعلق الأمر الاستحبابي على الفرض هو ذات العبادة، و متعلق الأمر الناشئ من قبل الإجارة هو الإتيان بها بداعي الأمر المتوجه إلى المنوب عنه، لوضوح ان ذات العبادة من دون قصد النيابة عن المنوب عنه لم يتعلق بها غرض عقلائي من المستأجر و لأجل ذلك تبطل الإجارة لو تعلق بها. و على هذا الضوء يستحيل اتحاد الأمرين و اندكاك أحدهما في الآخر في موارد الإجارة على العبادات»^١

